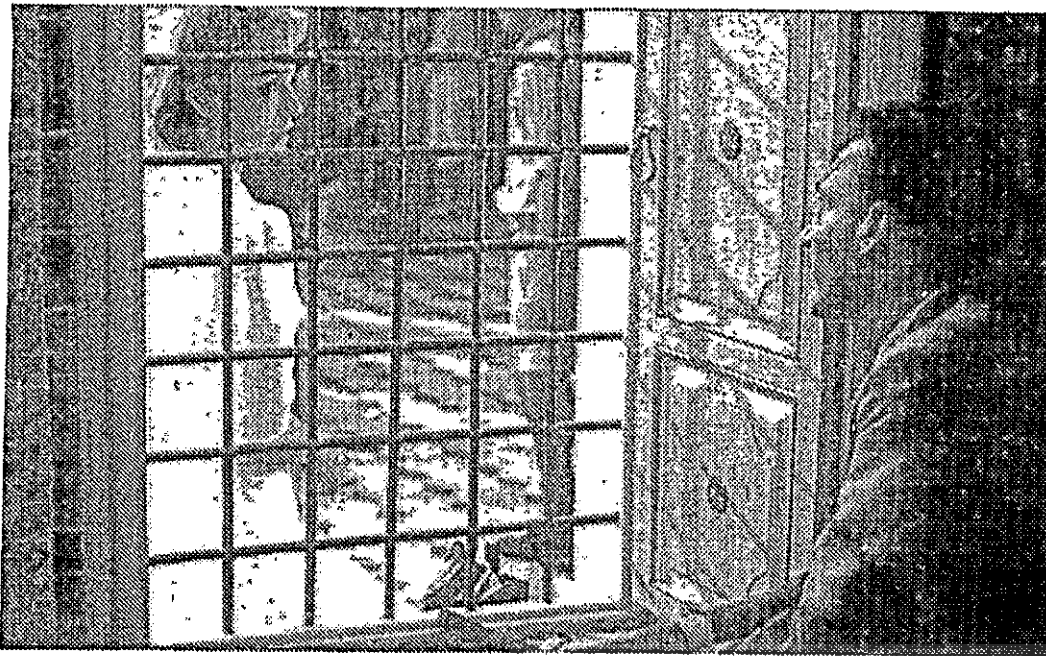


«بیمار انگلیسی» زنده می ماند

درباره بهترین فیلم اسکاری سال ۹۷

پل کارل
ترجمه: اکبر شاهپوری



فاینس و اسکات تامس در صحنه‌ای از فیلم «بیمار انگلیسی»

زمانی که آنتونی مینگلا یک نسخه از کتاب *بیمار انگلیسی* نوشته مایکل آنداج را در مدت کوتاهی مطالعه کرد، نمی‌دانست که چگونه باید خودش را از دست این کتاب خلاص کند. او آنچنان شیفته کتاب و ماجرای آن شده بود که به قول خودش آن را بدون هیچ وقفه‌ای خواند و تا آخرین صفحه آن تمام نشد، کتاب را بر زمین نگذاشت. همانجا بود که تصمیم گرفت هرطور شده این کتاب را تبدیل به یک فیلمنامه کند.

کار نوشتن فیلمنامه چندان سخت نبود. می‌گوید: «آسان‌ترین بخش کار، نوشتن فیلمنامه بود. در حقیقت تولید فیلمی از روی این فیلمنامه کاری سخت و دشوار بود. از همان ابتدای کار مشخص شد که او درگیر مبارزه‌ای سخت شده است. اما مینگلا تسلیم نشد و تصمیم گرفت هرطور شده این کتاب را تبدیل به یک فیلم کند.

مینگلا می‌گوید: «این فیلم به دلیل عشق من به کتاب ساخته شده است. تلاش کردم وقت ساختن فیلم ثابت کنم بهترین خواننده این کتاب بوده‌ام، بیمار انگلیسی که قصه‌اش در دوران جنگ جهانی دوم در مصر و توسکانی می‌گذرد، سرشار از احساس، ماجرا، حادثه و تراژدی جنگ است. فیلم و قصه شرح حال چهار آدم دل‌شکسته و زخم‌خورده را تعریف می‌کند که به طور اتفاقی با هم همراه می‌شوند و در انتظار آنچه سرنوشت برایشان رقم زده می‌نشینند.

تلاش خستگی‌ناپذیر مینگلا این بود که راهی پیدا کند تا قصه‌ای را تعریف کند که بطور مداوم باید بین دو زمان مختلف در دو کشور مجزا هماهنگ شود. وظیفه جابجایی زمان‌ها و کشورها به عهده کاراکتری است که روایتگر خط کلی ماجراست.

مینگلا ۴۳ سال سن دارد. از والدینی ایتالیایی به دنیا آمده که او را به انگلستان بردند. او اعتراف می‌کند که درباره ایتالیایی دهه چهل میلادی اطلاعات اندکی داشته و حتی کمتر از آن در مورد مصر.

وی به مدد پس‌زمینه‌ای که از دوران کودکی داشته سعی کرده مصر آن زمان را به تصویر بکشد. او کلیه‌ای را در دل حومه انگلستان گزین کرده و خودش را در بین کتابهای تاریخ نظامی و خاطرات سربازان جنوب ایتالیا و آفریقای شمالی دفن کرد.

مینگلا می‌گوید ریشه‌های ایتالیایی او و رشد و نموش در انگلستان به وی توانایی و امکان آن را داد که بتواند مسائل را بهتر درک کند؛ «این نکته پرسود و به درد بخوری است. نمی‌توان اسم آن را یک مشکل گذاشت. این مسئله به شما دیدگاهی خاص برای نگاه کردن به دوروبرتان را می‌دهد.»

به اعتقاد خودش فیلم پس از ساخته شدن تبدیل به اثری موفق می‌شود. سرمایه‌گذار اصلی و اولیه فیلم استودیوی فوکس قرن بیستم درست لحظاتی قبل از شروع کار فیلمبرداری خود را از پروژه کنار کشید. استودیو فکر می‌کرد این فیلم نمی‌تواند سودی برای آن داشته

باشد. مینگلا به اجبار به سراغ شرکت میراماکس می‌رود. میراماکس می‌پذیرد که با مشارکت مینگلا فیلم را تهیه کند. او با طمعه و خنده می‌گوید: «من به تمام استودیوهای بزرگ فیلمسازی سرزدم اما همه آنها یک جمله را تکرار کردند: این فیلم پولساز نیست و سرمایه‌گذاری روی آن اشتباه است.

اما با همراهی آنداج و تهیه‌کننده مستقل آن سانول زینتز، مینگلا متقاعد شد که می‌تواند فیلم را به پایان برساند. زینتز قبل از این، فیلمهای موفق و اسکاری آمادئوس و دیوانه‌ای از قفس پرید را تهیه کرده بود. هر سه ما در این نکته هم عقیده بودیم که فیلم را باید با شور و هیجان و احساس بسازیم. این فیلم حتماً تماشاچی خواهد داشت.»

فیلمهای قبلی مینگلا اثری کم‌خرج بوده‌اند؛ حقیقتاً، عمیقاً دیوانه‌وار با موفقیت عظیمی در انگلستان روبرو شد و آقای فوق‌العاده نام او را به عنوان فیلمسازی توانا ثبت کرد. او مدت زیادی از دوران کاری خود را در تئاتر سپری کرد و همین مسئله به او توانایی انتخاب بازیگران خوب و گرفتن بازیهای خوب از آنها را داده است. «فکر می‌کنم مهمترین درسی که از تئاتر آموختم، شیوه کار با بازیگران بود، اصرار او برای استفاده از کریستین اسکات تامس برای نقش اول زن فیلم و نه یک بازیگر سرشناس، برای این بود که نمی‌خواست فیلم تبدیل به اثری هالیوودی و کلیشه‌ای شود. در ضمن او مطمئن بود می‌تواند بازی خوبی از این بازیگر بگیرد.»

او همچنین احساس کرد رالف فاینس بازیگری ایده‌آل برای ایفای نقش کنت آلمسی، کاراکتر اصلی و مرکزی ماجراها بود. «خود رالف به من زنگ زد و گفت می‌خواهد این نقش را در فیلم بازی کند. من بلافاصله با خواسته او موافقت کردم.» هر دو بازیگر برای بازی در این فیلم امسال نامزد دریافت اسکار شدند.

با این حال مینگلا عقیده دارد پیدا کردن یک صحرای خشک و بزرگ، بزرگترین مشکل او بوده است. با پیدا کردن بازیگران نقش‌های اصلی حالا نوبت به پیدا کردن این

لوکیشن دست‌نیافتنی رسیده بود.

اشتباه بود که یک محل کوچک با ریختن مقداری سنگریزه و خاک بازسازی شود. بالاخره یک صحرای واقعی پیدا شد. هفته اول کار احساس کردم دارم دیوانه می‌شوم. اما فیلمبرداری باید ادامه پیدا می‌کرد.

گروه سازنده فیلم ۱۲۳ روز را در لوکیشن گذراندند. آنها با هوای سرد و خشک شب و گرمای کشنده روز مبارزه کردند تا فیلم ساخته شود. همین باعث شد تا مینگلا فیلم را در عرض ۱۰ ماه تکمیل کند. «کاملاً عصبی بودم. این فیلم و مشکلات آن تمام ذهنیت مرا پر کرده بود. کار سخت پیش می‌رفت و عصبیت من بیشتر می‌شد. سعی می‌کردم هر کس را که می‌شناسم سرصحنه دعوت کنم تا ببینند فیلم تحت چه شرایطی دارد ساخته می‌شود. می‌خواستم آنها بدانند که من تمام تلاش خودم را برای بهترین شدن فیلم انجام داده‌ام.»

مشکلات تولید فیلم باعث شد تا او تصمیم بگیرد برای مدتی به خانه برنگردد. ظاهراً نمی‌خواست هیچ صحبتی درباره فیلمش با کسی بکند. اما با این همه فیلم در ۱۲ رشته مختلف نامزد دریافت اسکار شد. این رکورد تازه‌ای برای صنعت سینمای انگلستان است. رکورد قبل از آن، فیلم گاندی اثر سر ریچارد آتن بورد بوده است. این فیلم نامزد دریافت ۱۱ جایزه اسکار بود.

مینگلا می‌گوید: «کار بر روی بیمار انگلیسی تمام شد. این فیلم را به شدت دوست دارم. حتی اگر نامزد دریافت هیچ جایزه‌ای هم نمی‌شد، خوشحالم که توانستم مقاومت کنم و این فیلم را بسازم.»

استودیوی فوکس قرن بیستم با این تصور که فیلم در ایران عمومی با فروش خوبی روبرو خواهد شد، حاضر به تولید آن نشد. بیمار انگلیسی نه تنها می‌توانست برای این استودیو فیلمی اسکاری باشد، توانایی برگشت سرمایه را نیز داشت. فیلم هم‌اکنون در داخل آمریکا نزدیک به ۸۰ میلیون دلار فروش کرده است و هنوز نمایش موفقیت‌آمیز آن ادامه دارد.